



حاشیه احترامانه بر متن بهلول دانا:

به بهلول گفتند! میخواهی قاضی شوی؟
گفت نه؛ پرسیدند چرا؟
گفت نمیخواهم نادانی بین دو دانا باشم
شاکی و متهم هر دو اصل ماجرا را می دانند
ومن ساده باید حقیقت را حدس بزنم!

من بامتن بهلول در روزگار مربوط خود شان موافق و مؤیدم؛ ولی باورمند تحول زمان، تغییر شرایط و تحول سیستم قضائی نیز هستم، خوب میدانم دروضع و شرایط حاکمیت وقت. باوربراستنتاج و نتیجه ازحادثه و پرونده که مفوض به رأی مجرد قاضی بود. بدون اتکا واستناد بر احکام قوانین که هنوز وجود خارجی ونفاذ عملی نداشت استوار و معتبر بود و اصدار حکم هم برمبنای تعزیرات، معاهدات اجتماعی و یا آیین و مذهب دیگریکه معمول بود صورت می گرفت و درین صورت قاضی نتیجه را به زعم خود منسجم و این حدس مبناء ومنبع تصمیم می گردید. ولی در اعصاریکه موجودیت و ایجاد قانون (دوران ایجاد ونفاذ قانون) بویژه در میهن ما بعد از سال ۱۳۵۵ شمسی مطابق ۱۹۷۷ میلادی زمانیکه جزاهای تعزیری تنظیم و در مجلد و محتوای قانون تسجیل و نافذ گردید «حدس» مجرد قضات، به احکام قانون مقید و قاضی در تشخیص جرم و قبول اثبات آن به رؤیت پرونده و تقدیر جزاء به شرایط قانون و تجویز احکام آن پایبند گردید، و حدس و گمان درین عرصه منتفی شد. من این مطلب را قبلن در مقالات خود ثبت و نشر کرده ام.

با عرض حرمت سخی صمیم.